سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. مباحث پیرامون نبوّت، غالباً به دو شیوه بیان می شود: احتجاجی و تبیینی. در شیوهٔ احتجاجی، مخاطبان را منکران نبوّت می انگاریم و با آنها مانند یک مخالف سخن می‌گوییم. در این شیوه، مباحثی مانند اثبات نبوّت عامّه، ضرورت آن و پاسخ به شبهات منکران، نخستین مباحث را تشکیل می دهند. پس از آن، شئون نبوّت، اهداف پیامبران، معجزات آنان و... می‌آید. آنگاه نبوّت خاصّه، آشنایی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیره و فضائل و مناقب و معجزات حضرتش ـ به‌ویژه قرآن ـ بیان می شود.

در این شیوه، به دلیل فضا و نیاز خاصّی که برای مخاطبان تعریف کرده‌ایم، جهت‌گیری کلّی سخنان و نوشته‌ها ـ به‌ویژه بحثهای اوّلیّه ـ اقناع و اسکات مخاطب است که اصل نیاز به نبوّت یا پیامبر بودنِ خاتم‌الانبیاء را انکار می‌کند. در این رویکرد، حتّی مسلمانانِ معتقد به نبوّت خاتم‌الانبیاء یا اهل کتاب که پیروی از پیامبران پیشین را ادّعا می‌کنند، عقیدهٔ خود را کنار می‌گذارند و از دیدگاه فردی منکر به بحث می‌نگرند. این نوع بیان، طبعاً کشمکشها و جدلهای فکری فراوانِ خاصّ خود را دارد.

۲. در رویکرد تبیینی، به واقعیّت موجود می‌نگریم که غالب مخاطبان ما، به نبوّت تمام پیامبران و حضرت خاتم‌الانبیاء، بلکه به امامت جانشینان بحقّ حضرتش ایمان قطعی و کامل دارند. اینان برای ایمان خود، شاید نتوانند دلیل و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.2.6]

برهان منطقی ـ به شیوهٔ دانشمندان اهل اصطلاح، از قدیم و جدید ـ بیان کنند؛ ولی نورانیّت هریک از حکمتهای پیامبران و امامان را که در درون خود، با مبانی فطری یافته‌اند، دلیلی بر صدق مدّعای آن حجّتهای خدا می دانند.

در این رویکرد، به این واقعیّت نیز توجّه می شود که: در طول هزاران سال تاریخ بشر، کسانی با ادّعای پیامبری آمده‌اند و دریچه‌هایی از خیر و رحمت و هدایت بر روی انسانها گشوده‌اند. اینان مورد احترام حکماء و خردورزان در هر زمان بوده‌اند، صرف نظر از اینکه آن دانشوران، نبوّت آن پیامبران را بپذیرند یا نه.

۳. با توجّه به این واقعیّتها، در رویکرد تبیینی، سخن از اینجا آغاز می شود:

ـ پیامبران به چه کار آمده‌اند؟

ـ شیوهٔ دعوت و تبلیغ پیامبران چگونه بوده است؟

ـ سیرهٔ پیامبران در زندگی شخصی ـ خصوصاً در مواردی که با دعوت و تبلیغ ایشان ارتباط دارد ـ چه بوده است؟

در این شیوه، به آیات و روایات استناد می شود؛ دست کم از آن جهت که حجّتهای خدا، آنها را به‌عنوان سخنانِ نازل شده از سوی حقّ متعال به مردم عرضه کرده‌اند.

بر این اساس، هیچ‌گاه «مصادره به مطلوب» پیش نمی‌آید. هدف اصلی در این رویکرد، «اِحکام عقاید» است نه «اثبات عقاید»، و «احیای حقایق فطری» به جای «اثبات نبوّت به مدد اندیشهٔ بشری».

بار اصلی در این رویکرد، بر دوش اهداف تربیتی و اخلاقی و هشداری است نه بررسیهای آکادمیک و پژوهشهای خشک بشری که نتیجه‌ای عملی در بر نداشته باشد.

در این رویکرد، روح تنبّه و تذکّر در تمام گفتارها و نوشتارها دمیده می شود؛ به‌گونه‌ای که ما نبوّت پیامبر را برای خود مسلّم بدانیم، به سویدای باطن بپذیریم، و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.2.6]

از درونِ وجود خود فریاد آن را سردهیم؛ نه فقط لقلقهٔ زبان و سخنانی که آکادمیها را گرم می‌دارد.

۴. در باب نبوّت، با هر دو رویکرد، مطالبی گفته و نوشته و تدریس شده است. هریک از دانشوران به اقتضای مخاطبان خود و مسائل مورد ابتلای آنان، یک رویکرد را در پیش گرفته‌اند. اجر تمامیِ آنان در پیشگاه صاحب شریعت محفوظ باد. امّا سخن در این است که به مخاطب‌شناسی ـ به عنوان مقدّمهٔ واجب در تمام مباحث ـ تا چه اندازه بها داده شده است؟ و اگر چنین شده، واقع‌گرایی در این امر چه اندازه نقش داشته است؟

ما می‌گوییم که اگر در مواجهه با جامعه‌ای که بیشتر آنان ـ دست کم در زبان ـ مدّعی ایمان به نبوّت است، رویکرد اوّل را در پیش گیریم، تلاشی نابجا کرده‌ایم، که در آن، اوّلاً، سرمایهٔ فطرت مخاطبان را نادیده گرفته‌ایم و ثانیاً در رویکرد اوّل، پیشرفت مناسب نداشته‌ایم.

۵. مروری بر سیرهٔ تبلیغی پیامبران، به ویژه پیامبر خاتم ـ صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین ـ نشان می‌دهد که آن بزرگ‌مردانِ الهی، حتّی در رویارویی با جوامعی که بیشتر افراد آنها خود را منکر نبوّت می‌دانستند، شیوهٔ برخورد فطری را در پیش می‌گرفتند و اثباتِ فکری محض یا معجزه آوردن را فقط برای گروهی به کار می‌گرفتند که جز عناد، کاری نداشتند.

۶. البتّه در هرحال، مبنای دعوت پیامبران، «بصیرت» است: ﴿**قل هذه سبیلي أدعو إلی الله علی بصیرة أنا و من اتّبعنی**﴾ (یوسف (۱۲) / ۱۰۸). «بصیرت» یعنی بینشی الهی که به کمک آن، انسان به «فرقان» دست می‌یابد: ﴿**إن تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً**﴾ (انفال (۸) / ۲۹)؛ یعنی شناخت درونی که انسانها تفاوت میان حق و باطل را در شئون مختلف بازشناسند.

این بصیرت و فرقان را پیامبران براساس علم موهبتی الهی خود به انسانها می‌دهند. در وصف پیامبران، تعبیر ﴿**أوتوا العلم**﴾ آمده، یعنی: علم به آنها داده

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.2.6]

شده، نه اینکه به شیوهٔ دانشمندان بشری، به اکتساب روی آورند و نزد این و آن، دریوزگی کنند.

۷. این علم موهبتی، هدایت الهی است که به انسانها می‌دهد و ایمان به آن را از مردم می‌خواهد. هرکس چنین ایمانی از درون خود نشان ندهد، یعنی هدایت نپذیرد و در زمرهٔ «مهتدین» درنیاید، تلاش پیامبران دربارهٔ او بی‌نتیجه می‌ماند؛ زیرا سرمایهٔ اوّلیهٔ موهبتی الهی را بی‌ثمر گذاشته‌اند:

﴿**إنّما أنت منذر من يخشاها**﴾ (نازعات (۷۹) / ۴۵).

﴿**إنّما تنذر من اتّبع الذكر و خشي الرحمن بالغيب**﴾ (یس (۳۶) / ۱۱)

﴿**و ما أنت بمسمع من في القبور**﴾ (فاطر (۳۵) / ۲۲)

امّا هرکس به ندای فطرت و عقل خود پاسخ مثبت داد، خداوند بر هدایت او می‌افزاید:

﴿**و الذين اهتدوا زادهم هدى و آتاهم تقواهم**﴾ (محمّد صلی الله علیه و آله (۴۷) / ۱۷).

بدین روی، قرآن که کتاب هدایت است، فقط برای اهل تقوا یعنی اهل پذیرش هدایت اوّلیّه، سبب هدایت خواهد بود:

﴿**ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتّقين**﴾ (بقره (۲) / ۲ و ۳).

پیوند نبوّت با اصل اختیار انسان در این سطور، به‌روشنی هویداست.

۸. از سوی دیگر، عرصه‌ای درنظر گرفته شده است برای نمایاندن تفاوت میان کسانی که هدایت را می‌پذیرند و آنها که نمی‌پذیرند. این عرصه «قیامت» نام دارد:

﴿**أم نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الأرض أم نجعل المتّقين كالفجّار؟**﴾ (ص (۳۸) / ۲۸)

همچنین، نبوّت پیوندی ناگسستنی با عبودیّت دارد که درگویاترین منشور نبوّت ـ یعنی قرآن سترگ ـ همواره نخستین دعوت پیامبران را عبادت خدای واحد دانسته است که لازمهٔ آن اجتناب از دیگر مدّعیان است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.2.6]

﴿**و لقد بعثنا في كلّ أمّة رسولاً أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت**﴾ (نحل (۳۶ / ۱۶)

۹. در این رویکرد، به روشنی، می‌توان دید که برای تداوم دعوت پیامبران و ادامهٔ نبوّت، اصل «وصایت» گریزناپذیر است، و اوصیاء بسان انبیاء، حجّتهای بر حقّ خدایند، با همان ویژگیها و شئون. نیز وظایفی که انسانها در برابر این دوگروه حجّت الهی دارند ـ از پذیرش و گردن نهادن به آموزه‌هایشان ـ در هر دو، یکسان است؛ لذا پیوند نبوّت با امامت نیز به‌عنوان اصلی عقل‌پسند جلوه می‌کند که سراسرمتون دینی، این اصل را فریاد می‌زند.

پس نبوّت، یک وجه از منشور موهبتی الهی هدایت است که از همین وجه، تمام زیباییهای آن منشور، دیده می‌شود؛ اگر آن را به چشم دل ببینیم و در آن ژرف بنگریم.

۱۰. برای اینکه بتوانیم نبوّت را بدین شیوه بشناسانیم، ابتدا باید آن را با تمام وجود بشناسیم و بدان گردن نهیم. این هدف، تحقّق نمی‌یابد مگر با ایمان کامل به حضرت خاتم الاوصیاء ـ عجّل الله فرجه ـ که به اهداف والای نیای بزرگوارش حضرت خاتم الانبیاء جامهٔ عمل می‌پوشاند و عبودیّت را به طور کامل در تمام جهان می‌گستراند. و بدون آن، نبوّت پیامبران، ابتر می‌ماند.

امام عسکری ـ صلوات الله علیه ـ فرمود:

کسی که به تمام امامان بعد از رسول خدا اقرار کند، امّا منکر فرزندم شود، مانند آن فرد است که به تمام پیامبران و فرستادگان خدا اقرار آورد، امّا نبوّت محمّد رسول خدا ﷺ را انکار کند. و منکر رسول خدا مانند منکر تمام پیامبران است؛ زیرا اطاعتِ آخرین فرد ما، همانند اطاعت نخستین فرد ماست. و منکر آخرین فرد ما، همسان منکر نخستین فرد ماست.

(بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.2.6]